

مونن په دی ایمان لروچه په تو لو
اجتماعی، اخلاقی او اقتصادی مفکورو
او مسلکو کښی داسلام تعليمات کامل
او د بشمر لپاره مفید دی او هم خپل ملیت
تر تو لو لو په گنه زموږ خلک هغه
وخت نیک مرغی ته ر سیزی چه
داسلام او امر و ته پابندی او خپل
ملیت ته په درنه ستراګه و گوری .



آزاده دینی، اجتماعی، سیاسی، ملی چریده

د ۱۳۸۹ - دهمن الحرام (۱۹)

هره یکشنبه خپلیزی

کله چه دای خدا ی دکو م فرمان
چلونسکی سره د نیکی اراده و کری
نو نیمه وزیر ورته پیدا گوی، چهد
فرما مو شی په وخت کښی وزیرادول
کوی او دکار په وخت کښی هر سنته
کوی او دکار په وخت کښی هر سنته
ازاده و کری، بو بد وزیر بهوز کری
چه دفرا مو شی په وخت کښی یادونه
نه کوی او دکار په وخت کښی مرسته
نکوی .

یو ه گمه گمه ۱۳۴۸ دهمن (۱۷)

ممکن است درین جریده کلمات متبرکه نشر شده باشد، لطفا آنرا خوب تر و پاکتر نگهدارید.

به مسلسله اقتراح

میر من : خاټول

لیکونکی: محمدیونس «خالص»

از ما به جوانان

جووا نان عزیز !!

آینده مملکت عزیز بدبست شما زندگی، حیوانی خود را تعقیب نمایند. وقتی این طایفه و شاگردان اما تور آنها با جوانان ساده دل بیخبر از همه از تقاضای معنوی و مادی محیط خود را بنیان گذار هستید روی همین چیز بر می خورند، سعادت مندی را متکی به انحصار دینسته و دین را تریاق و مخدوش می دانند ولی ندا نسته اند سیاستی، اقتصادی و اجتماعی، ما بین دو قطب مخالف، العاد و تدین قرار دارد، بهتر است جوانان عزیز مشکلی به اساسات متفاوت معنوی برای ارتقا مادی خود، سعی و رزند زیرا «بند خدا باید موجود و فیاض و مؤثر و مفید باشد و این صفات جز از راه اکتساب بدبست نمی آید و اکتساب هم بدون تجربه و عمل میسر نیست» و آنچه باقی می ماند شخصیت و ملکات و معنویاتی است که در نتیجه تلاش و فعالیت زندگی ثابت بوده این است که ایمان به یعنی سعی و عمل در شخص تشکیل خدا به پیچوچه مفاخر و مباین عقل و شده بیان گار می ماند.

جووانان عزیز !!

«جان آلد» می نویسد که: امروزه در بعضی از نقاط و محافل گیتی عقیده شیوع و رواج یا فته است مبنی بر اینکه ایمان به خدا با اصول عقل و منطق نیست بلکه برای مردمان عاقل «انا جعلنا ما علی الارض زینة ومنطقی یکی از معتقدات عادی و لها لنبلو هم ایهم احسن عملا فلسفی است» بند نیز آرزو داشتم و انتالجا علoun ما علیها صعیدا جرزـ رئیس وسر دسته ملحدین با کو سورة کهف آیه ۸.»

جووا نان عزیز ملتقت اند در دنیا یعنی «مصطفی کو لیف» را ترجمه امروزی ناکسانی بر می خورند که به تعیین العاد کوشیده و می خوا هند به منظور تامین خوا هشات نفسانی «از مابه جوانان» را به تجت عنوان ذیل خلاصه نموده واژ جوا نا ن آرزو گردیده و در دایره العاد منظور توضیح بیشتر مو ضنو ع ارسال دارند.

الحاد و آثار آن در نظام سیاست

اجتماعی و اقتصادی

موضوع و مبحث این عنوان مو ضوعی است که نه تنها خطر آن متوجه جوانان ممالک اسلامی بوده بلکه همه جوا نان گیتی باید متوجه اضرار آن باشند، زیرا آثار کشنده وزهر آلودگی دینی که در دامان

اسلام بهترین مسلک هاست

عمر (رض) پیر مرد پریشان حالی را دید که دم دروازهها بگدائی مشغول است از او احوال گرفت، معلوم شد که یهودی است. عمر (رض) باو گفت: «چه چیز ترا باین کار مجبور کرده است؟» او گفت «جزیه دادن نیاز مندی و پیری» عمر دست اورا گرفت و بمنزل خود برد، مقداری که نیازمندی فوری او را دفع کند، باو بخشید آنگاه اورا پیش خزانه دار فرستاد و باو حکم کرد، «مراعات حال اینمرد و امثال اورا بینها قسم بخدا اگر درحال جوانی از آنها سود ببریم و در هنگام پیری آنها رها کنیم، انصاف نکرده ایم.»

د قصاب لمن

د کوچنی اختر ورخ وه قصاب کا کا خخه یوه تن خپلو ملکروته ووی: ددی پاکو یېخیلى کالی را او گوستل، تورنوی آخو دیخوانی خان و روپراندی کپ او د قصاب کا کا تر خوانی موقع اشغال کپه. نیتونه و تپل شوه لمونخ وشه هنداره کښی ئی خان ته بینکته پورته وکتل دسر و وینو داغونه ئی په خپلی خود قصاب کا کا لمونخ چندان په ترتیب نه و برابر دده خواهه خوان ورین تندی داختر لهانچه ته د نورو ورباندی مشتبه شه او په خیر خیر سیالانو په خیرو بیوریده، او بزدی تسبی ئی دده لمنی ته وکتل چه ته ته دسر و وینو تور داغونه پکښی دنه هنکلو چه له ورایه ولید ټول ورته ملادی اونه صوفی بلکه هغه قصاب دی چه دبی زبی خارویو په رگوکښی خان ورمنه ای او بیانوی، چاوی صوفی دی دخداي نوم به یاد وی او مجلس به موورباندی رونه او بینکلی شی. قصاب کا کا چه خلک خلک ولید دائی خیال ته راغله چه گوندی دادمئی مال دینمن خلکو و پیزدانه او ددمدظلوم پسی روانوی او بالاخره ئی پوتمکی باسی، داهنگه قصاب دی چه دیخواناتو دوڑلو خخه خوند آخلو او انسانانو ته هم چندان په بنه سترا گه نه گوری نوچه لمونخ په خان په خان او په خانه پسونه په خان

په خیره او لویه غږئی وویلی: السلام علیکم خلکو لاورته د و علیکم شواب نه و ورکپه بی له دی خخه چه چاسره روغ بپه و کپه د کور کلی پونکنه و کوی او له خانه بینکته او پورته خلک و گوری صفتہ ورکاندی شه او خای ئی اشغال کپ. خلکو یو تربله سره وکتل او بیدی فکر کښی ولویدل چه یاخودی بادیانته عالم پدی بختوره او لویه ورخ کښی دکوم سخت جرم ننداره کپه نوچکه خورا متأثر دی او بای خودی بساغلی عابد گرده شپه په زړا او په زارو تیره کپه چه دهیری بی خوبی. لامله چاسره خبری اتری، ناسته ولاړه هم خوندنه ورکوی پدی وخت کښی غړو شه: صفوته و تری چه لمونخ کپری. ددی خلکو

بیک عرض وزیر

از مدتیست که معضله عدم خطوط
فروعی مواصلات در ولایات و محالات
کشور شش دانگ حواس مردم را
بعود معطوف کرده است مخصوصاً
مناطقی که از شهرها و مراکز دور
افتاده اند و راه آمد و شد بجز کوره
راههای تهرانه جات ترافیکی از
آنها عبور و مرور کرده نمی تواند و یا
اگر عبور و مرور نمی کند سبب تکلیف
بعض تلفات میگدد.

چنانچه چندی قبل راه بعضی
مناطق کشورهای اند فاریاب مزار شریف
وراه تالقان و خان آباد درائل بارانهای
وسیلاب یا حوادث دیگر جوی مسدود
شده بود.

چون راه آمد و شد برای اهالی
هر جا و هر منطقه ای از مناطق مملکت
از جمله ضروریات و موضوع حیاتی
مردم است و اغلب مردمان اطرافی
به نسبت عدیم و یاخوابی راههای خامه
تولیدات و حاصلات زراعی و غیره
خود را بشیوه‌ها آورده نمی‌توانند
وازین مدرک باقتصاد عمومی ضرر
می‌رسد.

وزارت فوائد عامه مخصوصاً صادرت پلان درین قسمت توجه کرده درقطار پروژه های دیگریکه درنظر دارند این موضوع رانیز ازنظر دور نداشته باشند چطوریکه دیده میشود بجز چند سرک محدود و محدود نزدیک بشمره ها دیگر راه های فرعی و خامه بکلی غیر قابل استفاده بوده و هم سالانه یک تعداد موتورها چه شده وتلفات مالی وجانی جبران ناپذیری بردم زحمتکش مامتنوجه می گردد.

(بقیه از صفحه اول)

از مابه جوانان

الحاد مارکسی تربیه گردیده ، کوچکترین غفلت از آن جمیع نظامات که سلولک افراد و اجتماعات را از نگاه سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی تنظیم می دارد دیگر گون نموده از بزرگترین مصیبته را برای جهان نیان بمیان می آورد .

ومار کس پیروان خود را چنین خطاب میدارد :

وظیفه کار گران این است تا دین و پیروا ن دین را از بین بردا رند ، که روی همین تا کتیک العادی بعد از چند سال یعنی در سال ۱۹۳۶ (یارو سلا فسکی) اعلام میدارد ، که (بتحقیق المهم از هم متلاشی گردید) .

جوانان عزیز !! طبقه ملحدین برای اینکه این تدین همانطوریکه برای تشكیل هسر و طرفداران دین را هر چه زود تر از صحنه گیتی بردا رند، با لاخیر موضوع عناصر وارکان وغا یه کامیاب شدند تحت عنوان (انقلاب لثقا فی) مواد ذیل را برا عضای جمیعت متهدین قبول نهادند که مو لد آن اساس نامه چنین تر تیب گردیده است.

۱- مارکس می گوید : برای خدا وجودی نمی توان قابل شد و آنچه دیده می شود ماده است . «نحوذ بالله»
 ۲- وقتی انسان از زندگی چشم پوشید،
 جزاء و بعثت وزندگی دیگری نیست
 تا از آن خوف نمود (نحوذ بالله)

(بقیه ص ۲)

از مابه جوانان

بلکه الحاد امری است وجو بی تا شاگرد وی از خدا (نعموز بالله) انکار نماید. لذا خطر این نوع الحاد که الحاد الرامی است بیشتر و فجیعتر است چه اگر مارکس در یابد که شاگرد وی ملحد نیست، کفایت میکند تاویر اینام دشمن ملت و خصم حکومت جزاء دهد.

اما حکومت اسلامی برخلاف، الحاد را مایه عبودیت دانسته و ثابت میگرداند که در صورت الحاد انسان بنده غلام شهوات و غرائز حیوانی خودبوده، اسیر قیاصره نوین میگردد. قیاصره که بنام دولت وطبقات مردم دست برگلوی کارگر ورنجبر میگذارد و بنام اشتراکیت خون آنها را میگیرد و لی دین اسلام برخلاف الحاد برای پیروان خود (نمای و دعا و سیله قیام و قوام دین قرار داده از امور بهداشت و مربوط به شخص شروع کرده بی بوظایف معاشی و معاشرتی و اخلاقی برده است و پس ازان تعلیمات تربیتی و علمی را برای خواهش مغز و روح ورشد اجتماع ضروری دانسته بتدربیج برای انسان وظائف مدنی و اجتماعی قائل شده وبالاخره برای پیوند افراد اصلاح واستقرار اجتماع خدا پرستی، بنده وی و تقوی تزکیه و تعلیم، اخلاق و احسان، تامین نفقة و حصول معاش، حفظ نفس، مسلک نوع پرستی، وظایف مدنی و اجتماعی تعلیم و تربیت، آداب معاشرت وظایف شغلی و دارایی، وظایف حفظ الصحة بالآخره جمیع شئون حیات فردی و اجتماعی را تعلیم میدهد.

جوانان عزیز !!

شما همه وقت سوال میدارید که ممالک اسلامی چرا نسبت به ممالک غیر اسلامی ذلیل و رو بتباهی میروند در صورتی که او مرخداوندی حق است لازم بود، عالم اسلام نسبت بدیگران متوجه وقارله سالار مدنیت میبودند البته سوالی است متین و جاندار، که من قبل جواب این سوال را عرض نموده ام و بازهم میکویم که:

اسلام به ذات خود ندارد هر عیوب که هست در مسلمانی ماست حضرت پیغمبر اسلام (ص) جواب این سوال را بهتر میدهد باین صورت که:

الملک یبقی مع الکفروا لا یبقی مع الظلم نظام دنیای مد نی با وجود کفر باقی میماند ولی باظلم نابود میشود لذا سر خوشبختی ملل مغرب یعنی آنها که خیلی معتقدباً موحد نیستند و معنطک روزگار شان ظاهراً قرین سعادت است مصدق همین حدیث نبوی است.

بالاخره خداوند (ج) میفر ماید: من کان بیرید حرث الاخرة نزد له فیهاؤ من کان بیرید حرث الدنیا نوشه ته. باین معنی که

۳- اعاده و تنظیم و تقویه جمعیت ملحدین محارب و از دیاد اعضای آن به ده هزار نفر در سال آینده.

۴- وا جب است تاهر یک از اعضاي حزب به معا ربه بادین بپردا زند.

۵- بیان آوردن کتاب خانهها در اختیار نوع عمل و مقدار اجرت حق ندارند، لذا مردم درینحالات باید شکر بجا آرنند ورنه زبان آنها قا بل قطع است.

اثر الحاد از نگاه حکمی این است تا محکوم قهرآ از حاکم اطاعت نماید این است خلاصه از احکام و عناصر مذهب الحادی.

جوانان عزیز !! شاید سوال گردد که عقده های بر جا است موضوع الحاد و اثر آن کمتر تحلیل شد اینک به منظور خاطر جوانان عزیز در موضوع اند کی بیشتر بحث میداریم.

از شما پوشیده نباید گذاشت که انکار و جود خالی و انکار بحث، جزاء و حساب همانا نزول انسان است به محیط حیوانی و تحریم انسان از جمیع ایدیا لهای (مثل) عالی در حیات زیرا انسان درینحالات محض بخارط ماده زندگی دارد و در راه ماده جان میدهد، اینجاست که حیات ما دی باعث بیان آمدن حقد، حسد، کینه خونریزی و فلاکت ها گردیده و آنکه دنیای امروز علیه همدیگر دست به سلاح ناریه، بی قتل همدیگر در کمین اند، همه وهمه از برکت حیات مادی است.

جوان ما خواهد گفت: غلط فهمیده ام زیرا در مالکی که اکثریت آنها خود را میدانند نیز الحاد موجود بوده تنها بیچاره مارکس ملحد نیست آیا خطر این نوع ملحدین کمتر از اساسات مارکس خواهد بود؟! جواب آن ساده است، زیرا ملحدین ممالک متدین چون آزادند و آزاد فکر میتوانند بعید نیست که روزی از تاریکی های اوهام بسوی روشنی خدا پرستی راه یابند و آنها با آنکه ملحد اند برای ملحد گردانیدن دیگران را زحمت بخود راه نمیدهند ولی مارکس حق نمیدهد شاگرد وی مومن ویا ملحد باشد،

بین افراد هیچ رابطه دیده نمیشود ام زیرا در مالکی که متکی به اوامر دولت است.

اثر الحاد در حیات اقتصادی، انکار از ملکیت فردی بوده و همه را برای چند نفر نام دولت تسليم میکند

زندگی

شبی زار نا لید ابر بسرا که این زندگی گریه پیغم اس درخشید برق سبک سیر و گفت خط اکردهای خنده یک دم است ندانم به گلشن که برد این خبر سخنها میان گل و شبینم است

از: داود «زهدی»

خدای من !

خدای من!

همینکه در بهار خون زندگی در رگهای لطیف و ظرفی شبگوفه و گل میدود....

همینکه ابر های سپید اشک شادی برسر گل می ریزد.

ایمان من، بیش از بیش، بقدر تو «پایدارتر و مستحکمتر میشود.

خدای من!

همینکه در تابستانها، میوه های گولاگون از درختان رنگارنگ پدید می آیند...

همینکه حرارت زمان، چون شور جوانی در زکهای روز گار موچ می زند...

ایمان من، بیش از بیش، بقدر تو «پایدارتر و مستحکمتر میشود.

خدای من!

همینکه در تارویود برگهای خزانی اندوه مرگ و کافور فنا جا میگیرد.

همینکه خزان در اقیانوس زمستان مدفون میگردد.

ایمان من، بیش از بیش، بقدر تو «پایدارتر و مستحکمتر میشود.

آری خدای من!

همینکه مینگرم قطره ای «آبی» انسان میشود.

انسانی که دستگاه پیچیده وجود او بزرگترین داشمندان را بغير ت فرو برد است.

انسانی که با فکر ش جهان را تکان میدهد و از قدرت وی زمین و آسمان بفریاد و فغان می آید...

همینکه می بینم رشته ای زندگی پاره میشود و انسانی با همه قدرت و توانائیش، می میمیرد و به ذره ای درمی آید که موری آنرا بسربرمیدارد.

ایمان من، بیش از بیش، بقدر تو «پایدارتر و مستحکمتر میشود و از تو» میخواهم تا پد ورد زندگی ایمان را خل ناپنیداری وقدرتم بخشی که بادشمنان ایمان و دین، دلیرانه به پیکار درآویز و در راه بندگی «تو» روحیم بپرس و از درآید !!!

ساعت شنوز، ساعت ایدیال

مطلوب شما، ساعتی که همیچ

گاه شما را نسبت بو قت

صحیح مشکوک فمیسازد

مرجع: دکان محمدیونس لبد ریای خیابان

وجیبه هر فرد افعانست قا خاک خود را از شروع مار، هر استعما ریکه باشد حفظ کند

(دلومی مخ پاتی)

د قصاب لمن

و درید او و رته ئی وویل :
خوانه! ماوتا خو سیره کله نه دی
لید لی او نه سر ه پیتر نو
برخاست، مانیز برخاستیم و عرض
کردیم «یارسوالله، این جنازه یکنفر
یهودی است» آنحضرت فرمود: آیا
چه په کم عمر کبی دظامانوله لاسه
چون چوں شکنجو لیدلی وی او خورا
تکلیفونو سره مخامن شوی و په پیر
جرأت ئی خواب ور کر او ورتنه
وئی ویلی: بیدل (رج) وائی :

خون ناحق دست از دامان قائل برندشت
دیده باشی داغهای دامن قصاب را
قصاب کاکا چه خپلی لمنی ته
و کتل نوهغه تورت داغونه ئی په
نظر ورغل اوبه گونگوپوئی له شانه
سره وویل: که هر خو سری خان په
بله بنه کبی و بنسی خو دسپری اصلی
بنه نه پیبری اوبه یوه نه یوه خای
کبی بنسکاری .
خوان ورتنه ووی: قصاب کاکا !
و گوره تاته چه دین اجازه هم در کری
ترخو دحلاح مال خخه په مشروعه لار
باندی دیوه قصاب په حیث استفاده
و کری بیاهم وینی چه دخپلی بنه
دیپهولو لپاره دی خومره کوبنیش کپری و
ته دی داشکلی بزیری او بردو تسبو
او سپینی پکری، سپیخلو کالوته
و گوره تاته د پسونو سره چل ول
او ده غوی په مری، باندی دچری رابنکل
هم بنه کار نه برینبینده چکه دی خان
پیقاوه . (نوریبا)

دولتی مطبعه

تصحیح شماره ۱۰
در سطر اخیر ستون اول صفحه
اول کلمه برخدا به (بر حذر) و سطر
۶ ستون اول صفحه دو م کلمه و
استقامت به (استعانت).
در سطر ۲۳ ستون اخیر صفحه
۳ کلمه (نه) بعد از شود افزوده
گردد.

بنیان این عقیده در اثر شیوع کفرو
الحاد ضربه میکنی به تمدن خواهد
تمدن رامزلزل میسازد، زیرا همانگونه
اما دروغ آنچیزی است که بنیان
که فقدان عقیده باهمیت مقام فرد در
نتیجه عدم فهم کافی نسبت به خدا
آن سعادت را واژگون میسازد و آن
کفر والحد است.
الحاد واجتنم (در شماره آینده)

حساب نمبر پنجمی تجاری بانک
(۴۳۸۱)
داعلا ناتو پیسی یوا خی په حساب
کبی مثل کیزی .
یوه شماره په ۲ - افغانی
۱۰۰ افغانی هفه اعلانات چه ملی اقتصاد نه
متضرر کوی مثل کیزی .

دین و اخلاق

جا برین عبدالله میکوید « جنا زه
از کنار ما گذشت، پیغمبر (ص)
برخاست، مانیز برخاستیم و عرض
کردیم «یارسوالله، این جنازه یکنفر
یهودی است» آنحضرت فرمود: آیا
چه په کم عمر کبی دظامانوله لاسه
چوں چوں شکنجو لیدلی وی او خورا
تکلیفونو سره مخامن شوی و په پیر
جرأت ئی خواب ور کر او ورتنه
وئی ویلی: بیدل (رج) وائی :

بعضی از . . .

به تعقیب خبری که کاروان نشر
کرده بود، روز ۱۴ حمل یکنفر بنام
مولوی غلام نبی باداره کمیع آمد و
بفکر اینکه کمیع جریده دینی است
شکایت های ادعاهای و گفتگوی های
نمیدانیم همه ادعاهای و گفتگوی های
شانرا نشر کنیم چند کلمه آنرا گرفتیم:
«چندنفر معلم در غزنی بمقدسات ما
تعرض کرده اند - علما به والی غزنی
عارض شدند نه تنها عرض شان شمینیده
نه شد بلکه همه موثرها از نقل دادن
شان بکابل منع گردید .

بعضی پیاده و برخی سواره بکابل
آمده در منزل فوکانی مسجد پل خشی
جا گرفتند . بهمراه مراجع عارض و هر
اداره با او نهان سرموافقه شورداد.
بجز یک وزیر که این اقدام را (حرکت
مفاسدانه) نامید ایشان فیصله کردند
که چندنفر خود را گذاشته بقیه به
هزبوز در زیر پای او بسرعت آب
میشود تابا لآخره بکلی از بین میرود.
غزنی بروند .

مملو از مواد شیمیائی مراعات ادب
بر خود روا داریم؟ چرا در راه نجات
مدلل داشته ایم. اگر بخواهیم روح
را از نوع بشر سلب کنیم، بیش از
یک بطری مواد شیمیائی چیزی نخواهد
بود در انصورت ریختن خون بشیراز
ریختن محتویات یک بطری آب معدنی
بر روی زمین بهتر یا بدتر نخواهد بود
و فرد بکلی قدر و قیمت خود را ازدست
خواهد داد.....

لذا اصول مادیت بنیان حیات
تمدن رامزلزل میسازد، زیرا همانگونه
اما دروغ آنچیزی است که بنیان
که فقدان عقیده باهمیت مقام فرد در
نتیجه عدم فهم کافی نسبت به خدا
همیشه و در همه جا منجر به بربریت
گردیده، همانگونه واژگون شدن

دامتیاز خاوند
او منہاج الدین
مسئول مدیر « گهیج »
پته : محمد جانخان وات
اشترانک :
کالنی
شپن میاشتی

د (اجرائیه قوا) دامتحان پارچه

د (۱۴۷) له بابت

گنه	مضمون	لمبر
۱	معدن	۵ - (لاجورد، نمک، زغال، گاز)
۲	تحقیقات معدن جدید	۱ -
۳	صادرات	۶ - محصول دست دهقان، باغبان
۴	وشبان	۱۰ (اموال تو کس استهلاکی وغیره ضروری)
۵	انکشاف معارف	۳۴
۶	مواصلات	۲
۷	حفظ کلتور ملی	۷
۸	آزادی جراید ملی	۸
۹	انقیاد به قوانین	۹
۱۰	توجه با مور دینی و اخلاقی	۱۰
۱۱	جلب هنرگان خارجی	۱۱
۱۲	مجادله علیه قاچاق	۱۲
۱۳	م Juda دله علیه رشوت	۱۳
۱۴	پیشمرفت در (بین‌مدونستان جوهری)	؟
۱۵	تهدیب شخصی	-۱۰
۱۶	انکشاف صنایع ملی	۱۶
۱۷	حاضری	۱۷

نتیجه: مربوط با فکار عامه

از صفحه ۳

از ما به جوانان

هر که طالب بجهة آخرت باشد
فزوونی در آن باو خواهیم داد و هر که
در پی محصول دنیا باشد از آن باو
خواهیم داد و دیگر سهمی در آخرت
نخواهد داشت.

خداؤندا!! از آن میترسم که ما
دنیا نداریم، و در آخرت هم ذلیل
بی نصیب خواهیم بود، خداوندا ما
بنو پناه آورده ایم.

جوانان عزیز!!
خداؤنده میفر ماید (ان الله لا يغير
ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم .
آن بود الحاد و این است اسلام .

در اینجا تأثیر الحاد را از زبان
(جان الدر) میشنویم .
از نتائج کفر والحاد یکی هم این
است که اساس و بنیان تمدن وتلاش
و اخلاق را متزلزل میسازد.

نخستین نتیجه کفر والحاد احساس
ضعف و بیچارگی و ناامیدی است هر قدر
ما کوشش و مجاهده ابراز بداریم و
هر قدر موفقیت های در خشان نصیب
مashود، سر انجام کار بیچاره هنری
میگردد و بیفائده است، اگر خدائی
در دنیا نباشد انسان در دنیا شبیه
همان خرس قطبی است که در روی
کنند؛ اگر ما نگران واندیشناک
قطعه یخی قرار گرفته و سطح اقیانوس
را میپیماید در صبو رتیکه قطعه یخ